

داستانهای مصور زورق



دکتر رنگ پریده! ما استفاده کردیم دروغن بالن! دواي تو بوی بد داشت!

من فهمیدم بوی دواي من است که آنها را ناراضی کرده و در صدد رفع آن برآمدم!



داروی جدید مورد پسندشان قرار گرفت!

دکتر! این دوا بوی خوب داشت. ما باز هم از آن خواست!



پنجشنبه شوم

چون نمیخواستم مرا به تیر شکنجه ببندند
فرار را برقرار ترجیح دادم!

ای پسر تاریکی ها! ای جادوگر
قبیله رنگ پریدها من بتو وهمه
رنگ پریدها لعنت فرستان!



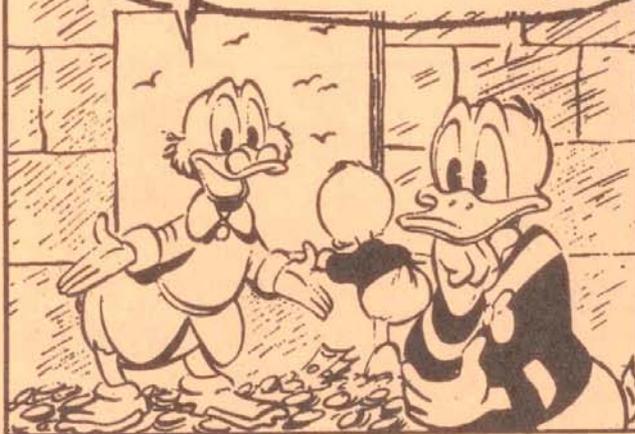
اوه! اوه!

دکتر موی ما ریختن کرد!
ما بی آب و شد!



و نفرین این جادوگر پیر عملی شد!

باشنیدن داستان او چیزی بفکر
رسید!



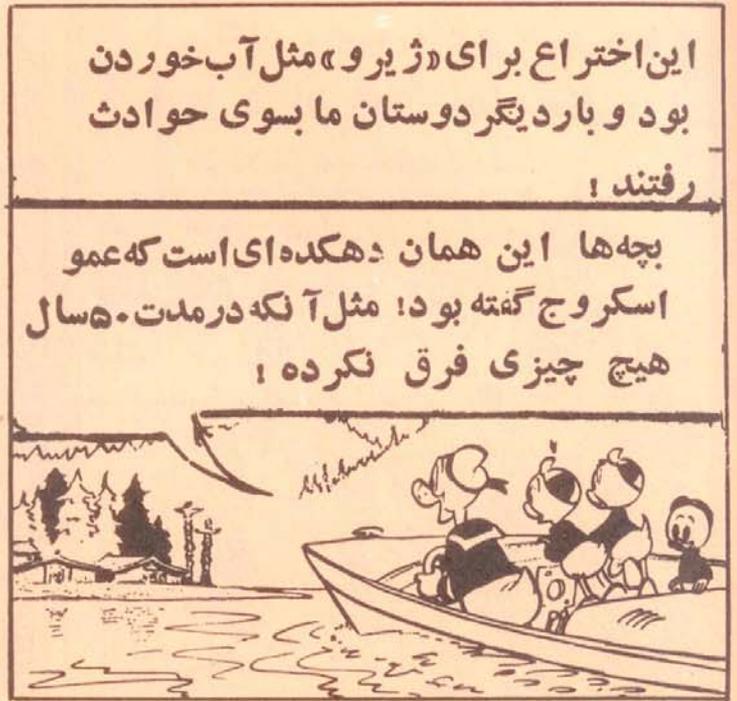
هر سال در این روز روح بزرگ
موی سر رنگ پریده هائی را که
اطراف این مجسمه هستند خواهد
ریخت!



داستانهای مصور زورق



پنجشنبه شوم



داستانهای مصور زورق



پنجشنبه شوم



داستانهای مصور زورق

ما موفق نشدیم سرخ پوست
ها را قانع کنیم!

اما با وجود این میتوانیم
عمودو نا لدر را نجات بدهیم!



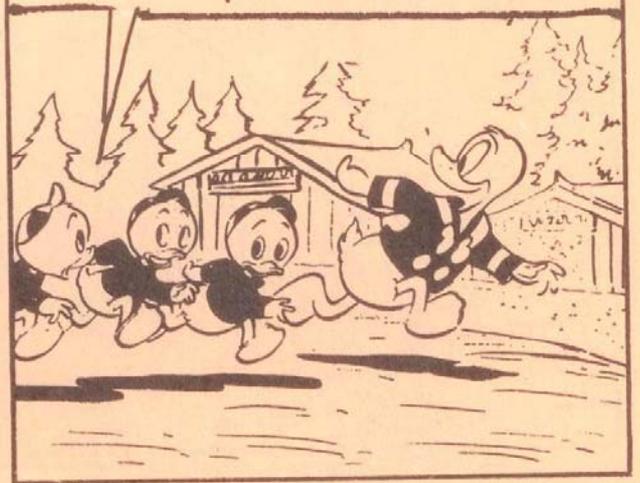
این خوب نیست! شیر ما را خورد!
مارفت خیلی دور!



يك مخفی گاه پیدا کنیم که از آنجا بتوانیم
بدون ترس نقشه خود ما را عملی سازیم!
مثلا چطور است خودت را در داخل این
مجسمه که وسطش خالی است مخفی کنی!



عمودو نا لدر! ما باید هر طور شده
کمی از این دوا را روی سر یکی
از سرخپوستها بمالیم!



پنجشنبه شوم

